

خبرسازان

بازگشت مجری جنجالی

جرمی کلارکسون دوباره

به «بی بی سی» رفت



جرمی کلارکسون برای اولین بار پس از اخراج، در شبکه «بی بی سی» حاضر شد. به گزارش خبرنگاران، جرمی کلارکسون در مصاحبه با بی بی سی اعلام کرده که کنار گذاشته شدنش از برنامه «تخته گاز» یک جای خالی بزرگ در زندگی اش ایجاد کرده که باید به فکر پرکردن آن باشد. او که با کریس اوانز در برنامه رادیویی شبکه دو بی بی سی گفت وگو می کرد، گفت: «به سختی می توانم به خودم «حق» اعتراض بدهم. این اشتباه احمقانه از طرف خودم بود». او به این نکته نیز اشاره کرد، که پس از ترک بی بی سی، از چند جای مختلف با او تماس گرفته اند، تا تیم تخته گاز را به نفع خود به کار گیرند. او با اشاره به ۲۷ سال همکاری با بی بی سی و اینکه پس از خروج از بی بی سی چقدر دنیا برایش غریبه جلوه می کرده است، گفت: «وقتی یاد بگیري که دنیا چطور عمل می کند، می توانی تصمیم بگیری که چه کار می خواهی بکنی». او ادامه داد: «البته در این مدت می خواهی هم پیشرفت زیادی کرده ام». قرار است کلارکسون همراه با دو همکارش جیمز می و ریچارد هاموند یک تور جهانی را شروع کنند. او با اشاره به اینکه برنامه جدیدشان به عیراز نامش، همان برنامه تخته گاز است، گفت: «ما توانیم برنامه خودمان را بدون دخالت های بیجای بی بی سی بسازیم». کلارکسون ابتدا توسط مسئولان بی بی سی از کار معلق و پس از آن اخراج شد. در آن زمان سخنگوی بی بی سی اعلام کرد که قرارداد کلارکسون با برنامه «تخته گاز» تمدید نخواهد شد، اما او هیچ مانعی برای حضور در بی بی سی نخواهد داشت. در این جنج بیش از یک میلیون نفر با انتشار نامه ای، خواستار بازگشت او به برنامه شدند، اما تونی هال، مدیرکل بی بی سی، با اعلام اینکه او از خاطرمزهای بی بی سی عبور کرده، گفت: «قانون برای همه در بی بی سی یکسان است». برنامه «تخته گاز» یکی از پربیننده ترین برنامه های شبکه بی بی سی است، که با بیش از ۳۵۰ میلیون بیننده در سراسر جهان، سالانه بالغ بر ۵۰ میلیون پوند درآمد عاید بی بی سی کرده است. کلارکسون در گفت وگو با کریس اوانز گفت: «تخته گاز» مثل بچه من است. هرچیزی که به آن مربوط بشود، برای من مهم است». او با اشاره به وجود برخی افراد وحشتناک در بی بی سی گفت: «اما برخی افراد بااستعداد و درخشان هم در بی بی سی هستند».

زیر آسمان فیروزهای

بهبود نسبی وضعیت جسمانی فرهنگ شریف

سرپرستار شفیت بخش مراقبت های ویژه بیمارستانی که فرهنگ شریف در آن بستری شده است، از بهبود وضعیت جسمی این نوازنده تار خبر داد. فرهنگ شریف، از نوازنده های شناخته شده تار که جندی پیش عمل جراحی چشم و لکن را نیز انجام داده بود، از روز چهارشنبه به کما رفت و در بخش آی سی یو بستری شد. مجید پورقاسم، سرپرستار شفیت بخش مراقبت های ویژه بیمارستان عرفان از بهبود نسبی وضعیت جسمی شریف طی ساعت های گذشته خبر داد: «خوشبختانه تمامی دستگاه های تهویه مصنوعی از آقای شریف جدا شده و هم اکنون از تنفس طبیعی خودش استفاده می کند. فقط به خاطر رعایت موارد پزشکی، در چنین شرایطی از اکسیژن کمکی هم استفاده می شود که با توجه به بهبود حال وی این کار نیز انجام نخواهد شد». او ادامه داد: «هم اکنون وضعیت جسمی استاد شریف در هوشیاری کامل است و اگر عفونت ها کنترل شود، تا ساعت هایی دیگر این هنرمند به بخش عمومی منتقل خواهد شد». فرهنگ شریف، نوازنده پیش کسوت موسیقی کشورمان، چندروز بعد از انجام عمل جراحی چشم خود در بخش مراقبت های ویژه بیمارستان بستری شد.



حسین پاکدل کارگردان و نمایش نامه نویس

تصویری که از مصطفی عبداللهی در ذهن دارم و اعتقاد دارم هنوز هم همین تصویر از او در ذهن من هست و همیشه هم همین تصویر او با من خواهد بود، تصویری یک انسان متعهد به کار است، چون مصطفی در کار بسیار جدی و بی ادعا بود و کارش برایش در درجه اول اهمیت بود. طی این سال هایی که او را می شناختم، تقریبا بیست وهفت، هشت سالی که به واسطه حضورم در تاتر او را شناختم، هرگز

شرق، امیر گنجوی، کن: در خیابان ها که قدم می زنی، با آدم های بی خانمانی روبه رو می شوی که از شما تقاضای کمک می کنند. در اکثر خیابان ها یک آدم سیاه پوش محافظ ایستاده است. برای ورود به هر سالن فیلم، باید از چندین پست بازرسی عبور کنیبد. به ازای هر ۱۵۲ نفر، ۴۶۸ دوربین مدار بسته تعبیه شده است. این صحنه ها، مربوط به فلسطین اشغالی یا سوریه و عراق نیست؛ تصاویر ثابت این روزهای آخر «کن» است که به نظر، یکی از ثروتمندترین شهرهای فرانسه است؛ اما در مجموع فضای این روزهایش امنیتی است و البته توام با دعواهای قومیتی. این جشنواره که امسال به خاطر حملات چندماه گذشته به نشریه «شارلی ابدو» و همچنین سرقت بزرگ از یک جواهر فروشی، تحت تدابیر امنیتی بسیار شدیدی آغاز به کار کرده؛ در چنین فضایی، به پایان خود نزدیک می شود. از مهم ترین فیلم هایی که در روزهای آخر اکران شد می توان به «جوانی» سورنتینو، «آدمکش» هوشیائو شین، «کوه ها حرکت می کنند» ژیا ژانگ که و «دیین» ژک اودیوار اشاره کرد. آدمکش، فیلمی رزمی مرتبط با جنگ های درونی چین در قرن ۹ است. کار آخر هوشیائو شین فیلمی است که از مدت ها پیش منتقدان سینمایی به دنبال آن بودند. سردبیر کایه دو سینما، استفان دلرم، در شماره ویژه این ماهنامه فرانسوی، از شوق فراوانش برای دیدن فیلم آخر شین نوشته. هیچ مخالفتی با این نظرات نمی شود کرد. کار هوشیائو شین در یک کلام ماورایی است. پلان های فیلم با دقت میکروسکوپی گرفته شده و کارگردان به تمامی جزئیات دقت کرده. در این فیلم رزمی، گلچینی از تکنیک های سینمایی دیده می شود. نکته خاص فیلم، روش برخورد شین با فیلم های سامورایی است؛ برخلاف کارهای آنگ لی، شمشیرزن های شین روی هوا پرواز نمی کنند، روی درخت کلمه معلق نمی زنند و در کارهای هراکلیومتری انجام نمی دهند، همه چیز روی زمین رخ می دهد و واقعی تر به نظر می آید؛ درواقع تفکر فلسفی سامورایی بودن بر فیلم مسلط است، رویکردی شبیه کوروساوا. مشکل بزرگ فیلم، سخت بودن داستان فیلم است. بسیاری از منتقدان از این موضوع نالیده و اظهار کرده اند بسیاری از جزئیات فیلم برای آنها روشن نشده و آنکه سینما فقط تصاویر زیبا نیست و در آن داستان نقش مهمی دارد. اما فیلم آخر پائولو سورنتینو، «جوانی»، پیرامون نوازنده مسن معروفی است که دچار بحران های مرتبط با سن بالا شده. فیلم را می توان آشتی این هنرمند با زندگی دانست. با این کار سورنتینو نشان داد او یکی از بهترین هنرمندان ایتالیایی است که در کارهایش به بازی با مرزهای فرهنگ عام و خاص می پردازد. او به شکل کارگردانی درآمده که هم می تواند فیلمی بسازد که در کن جایزه بگیرد و هم نامزد اصلی اسکار شود. در «جوانی» سورنتینو به کمال، این دو رویکرد به چشم

شرق: تیغ سرد سرطان، هنرمند دیگری را از صحنه نمایش زندگی بیرون کشید و مصطفی عبداللهی پس از ۱۴ سال مبارزه سرسختانه با این بیماری، ۳۱ اردیبهشت، درست همان وقت که خبر به کما رفتن او تازه در روزنامه های همان روز منتشر شده بود، رورانس آخر خود را در صحنه تئاتر زندگی اجرا کرد و نمایش «در اعماق» خود را بی کارگردان بر صحنه رها کرد و رفت. «در اعماق»، واپسین اثر تاتری او بود که ۲۷ اردیبهشت در غیاب خودش که کارگردانی آن را انجام داده بود و در حالت نیمه بیهوش به سر می برد، با حضور دوستدارانش در سالی اصلی تاتر شهر افتتاح شد. عبداللهی از هنرمندان شناخته شده و با سابقه تئاتر ایران در سال ۱۳۳۴ در شهر بروجرد زاده شد. او با تأسیس گروه تاتر «کوجه» در شهر بروجرد به اجرای تاتر پرداخت و پس از حضور در تاتر تهران به عضویت

مصطفی عبداللهی، هنرمند زمانه خویشتن

بگویم، دوستانمان شاهدند که به دفعات این نکات را به خودش می گفتم و به او تاکید می کردم که قدر چنینش زبازند بود. یک بزرگی ای در وجود او بود که ناخودآگاه باعث می شد در هر گروهی که حضور داشت، حرف او شنیده شود. او همیشه منافع جمع را در نظر می گرفت و ملاحظاتی که در کار اعمال می کرد، ملاحظات گروهی بود و مصلحت جمعی را بر مصلحت فردی ارجح می دانست. برای همین وقتی او در گروهی بود، آن گروه با شخصیت جلوه می کرد. این را نه به این خاطر که حالا او نیست،



اختتامیه تحت تدابیر شدید امنیتی

«کن» زیر سایه هراس وحاشیه

می خورد. موسیقی عام در کنار موسیقی خاص، رجوع به متون ادبیاتی کلاسیک به همراه متون روزمره، شوخی های روشنفکری به همراه جوک های روزمره و پیش پا افتاده در کار هم به چشم می خورد. سینما در اینجا خود را در نور شعبی به وجود آورده که از هنر کلاسیک تا رزینیاشناسی تبلیغاتی، گسترده شده است. رویکرد زیبایی شناسی سوررئینو به سینما مشابه با نگاه آلن بدیو به این رسانه است. بدیو ادعا می کند سینما بیش از دیگر هنرها «به طور خاص مملو از غیر هنر» است؛ «تصاویری سینمایی در نظر او تصاویری فرایرکند که از «اصولی زوال پذیر» و از «تصاویری که صدها بار در جاهای دیگر دیده شده»، تشکیل شده اند. سینما در این نگاه به نظامی از هنر تعلق دارد که در آن ارتباط نزدیکی با آنچه هنر نیست، تصاویر عوامانه، برقرار باقی مانده. بدیو به این شیوه که سینما از طریق آن خود را پنهان می کند، شیوه ای که کلیشه های کمپویش پرارکند را بر ضد خودشان می شوراند، نامی اعطا می کند. این یک «فرایند پالایش» است، فرایند هرگز انجام نشدنی کاربردی کردن دوباره کلیشه هایی که در هر عصر تجدید می شوند؛ کلیشه هایی که به نظر او یکی از الزام های عمیق مدرنیته سینمایی را تشکیل می دهند. چنین رویکردی سبب برخورد مثبت با فیلم در بین منتقدان انگلیسی زبان شده. اما فیلم بر عکس فیلم نانی مورتی، بازخورد خوبی بین منتقدان ایتالیایی نداشته و عده ای از آنها، فیلم را کاری توخالی ولی پر ادعا خطاب کرده اند. فیلم آخر «ژیا ژانگ که»، «کوه ها حرکت می کنند» هم از دیگر کارهای مهم بخش شده است. داستان فیلم درباره یک مثلث عشقی در سه زمان است. در شباهت با

درگذشت عبداللهی، مقدسیان، شیرزادی طی ۲ روز

رورانس مصطفی عبداللهی در صحنه تئاتر زندگی

گروه تاتر «هنر»، به سرپرستی قطب الدین صادقی درآمد. او طی چهار دهه فعالیت در عرصه بازیگری و کارگردانی تاتر، در آثار مختلف تاتری به ایفای نقش پرداخت و نمایش های متعددی را هم در مقام کارگردان روی صحنه برد. عبداللهی از جمله بازیگران و هنرمندان تاتر بود که حضوری تأثیرگذار در عرصه نمایش های رادیویی هم داشت و در عرصه تلویزیون نیز به ایفای نقش در تاتر و مجموعه های تلویزیونی پرداخت که مجموعه «پهلوانان نمی میرند»، به کارگردانی حسن فتحی از جمله این فعالیت ها بود. عبداللهی، پیش از کارگردانی «در اعماق»، نوشته ماکسیم گورکی،

سختی که دارد، به شکل حیرت انگیزی خودش را سرپا نگه داشته و با جدیت کارش را انجام می دهد. او جویری کارش را انجام می داد که انکار قرار است تا ابدالدهر باشد و کار کند. اصلا هنرمند همین گونه است. طوری زندگی می کند و خلق می کند که انکار تا ابدالدهر هست. او در دل تاریخ تاتر ایران جا دارد و به عنوان یک کارگردان و هنرمندی خلاق، حضورش همیشگی است. نمی توان گفت به این راحتی ها جای او پر می شود. مصطفی عبداللهی از جنس زمانه خودش بود و کارهای بزرگی کرد، چه در داخل گروه و تاتری خودش و چه به عنوان میهمان در گروه های دیگر تاتری و وقتی ها که توسط کارگردانی دیگر دعوت به کار می شد.

این اولین جایزه از این جشنواره امسال است که ۲۴ می به کار خود پایان خواهد داد. «پائولینا» داستان خانم وکیلی است که شغل وکالت را رها کرده و به تدریس روی می آورد ولی در این میان با مشکلات زیادی روبه رو می شود. همچنین دو جایزه در بخش فیلم کوتاه به فیلم های «زیا زانگ که»، ساخته فولویو ریزوللو و «ارمانا»، به کارگردانی «آندری کرتولسکو» اعطا شد.

توجه تلویزیون به شلوار بازیکر ایرانی در کن

هم زمان با پایان جشنواره، دستگاه حاشیه ساز در داخل ایران، فعالیت خود را با تمرکز بر نحوه پوشش و حضور سینماگران ایرانی در کن آغاز کرد؛ هرچند این بار حاشیه سازی ها دیر هنگام تر و کم رنگ تر از قبل بود؛ خصوصا از حضور دوره قبل لای حاتمی که به عنوان داور به این جشنواره رفته بود. نوید محمدزاده، بازیگر فیلم سینمایی «ناحیه»، که به عنوان نماینده ایران در جشنواره «کن» فرانسه حضور دارد، در گفت وگو با ایسنا در کن، با اشاره به تشویق تماشاگران پس از نمایش های فیلم گفت: «زمانه، فیلمی ساده و انسانی است که روابط مشخصی دارد و هرکسی در دنیا می تواند با آن ارتباط برقرار کند. این بازیگر که عکس شلوار کوتاهش در حاشیه جشنواره یازاب وسیعی در رسانه های داخلی داشته است، با انتقاد از این اتفاق اضافه کرد: از ۱۰ روز جشنواره کن دو روزش مربوط به فیلم «ناحیه» بود و من به عنوان نماینده سینمای ایران کاملا با اینها رسمی در مراسم حاضر شدم که عکس های آن در رسانه های خارجی مشخص است؛ اما هشت روز دیگرش هیچ آدمی در خیابان ما را نمی شناسد که پوشیدن شلواوری که پنج سانت کوتاه تر است در روز عادی آپروریزی محسوب شود. او ادامه داد: می گویند این پوشش در فرش قرمز فیلم بوده است، درحالی که وقتی فرش عکس، نام ساره بیات را به عنوان عکاس نوشته ام، یعنی موبایل را به ایشان دادم و لطف کردند در خیابان از ما مقابل پوستر جشنواره که در کل شهر است، عکس گرفتند. در جشنواره های مختلفی حضور داشته ام و خوشبختانه تجربه لازم را در این باره دارم. این بازیگر با اشاره به پخش این خبر از تلویزیون گفت: شنیده ام چهاربار این خبر پخش شده و برایم جای سؤال است که رسالت صداوسیماي مملکت به این بزرگی این است که درباره پنج سانت کوتاه ی بلند ی شلواوری که آدم در خیابان پوشیده گزارش بدهد؟! اتفاقات مهم تری هست که بهتر است به آنها پرداخته شود. دلیل این برخورد ها را نمی فهمم. شاید از نظر کاری با من مشکل دارند. اما دلیل نمی شود به خاطر پنج سانت برایم برپونده سازی شود. بازیگر فیلم «عصبانی نیستم» ادامه داد: در فضای مجازی هم افرادی به من و خانواده ام فحش دادند که هویت شخصی ندارند؛ بهتر است کمی منصف باشیم.

مقدسیان بعد از یک دوره تحمل بیماری، جمعه اول خردادماه درگذشت. مقدسیان آذرماه سال گذشته، دایری بخش مسابقه ملی هشتمین دوره جشنواره «سینماحقیقت» را برعهده داشت. آخرین فیلم مستند او با عنوان «خیلی خیلی محرمانه» نیز در این مرکز تهیه شد و نمایش داده شد. او طی ۳۳ سال اخیر، بیش از ۳۵ مجموعه تلویزیونی و فیلم های مستند کوتاه و بلند را کارگردانی و تهیه کرده بود. کسب چندین جایزه معتبر داخلی و بین المللی نظیر جایزه نخست جشنواره مسکو (۱۹۸۱)، جایزه ویژه جشنواره A.B.U. (اتحادیه فیلم سازان آسیا و اقیانوسیه ۱۹۸۷)، سیمرغ بلورین جشنواره فجر (۱۳۶۶) و لوح افتخار جشنواره های مارسی، شادو (هند)، پراگ، آمستردام، سینما دورتل پاریس و... از افتخارات محمدرضا مقدسیان در حوزه سینمای مستند است.

ادامه از صفحه ۱۰

گزارش بازدید ۲ روزه از اکسپو ۲۰۱۵ میلان

که گفتم، دنوما یاپوین ایران از چشم ناظری که از اتوبان آن می بیند، بسیار جذاب تر از چشم ناظر ایستاده در کنار آن است، این دو ناظر از دو جهت مقابل و مخالف به بنا می نگرند. از خود می پرسم اگر این طرح سرونه اجرا می شد، بهتر نبود؟ در آن صورت یاپوین ایران ورودی بزرگ تر و چشمگیرتر، صحنه نمایشی که به فضای بیرونی متصل و برای تمام عابران قابل رویت است، حوضی آب نواری شکلی که دور تا دور یاپوین به خوبی دیده می شود. و با ترس از خود می پرسم آیا طرح یاپوین، سرونه اجرا نشده؟ به ورودی ضعیف بنا دوباره نگاه می کنم. ترس و نابوری وجودم را فرآورفته است. با خروج از یاپوین

چسب و فیچی

من کلاهبردارم؛ پس هشتم



مهرداد احمدی شیخانی

● چندروز پیش یکی از دانشجویان گرافیکم از اصفهان تماس گرفت و بعد از کمی گفت وگو، با خوشحالی خبر داد که تعدادی از کارهایش برای چاپ در یک کتاب پذیرفته شده است. من هم با مسرت تمام به او تبریک گفتم و از آنجا که او، هم دانشجوی مستعدی هست و هم پرتلاش، برایش آرزوی موفقیت هرچه بیشتر کردم. در ادامه صحبت، اما وقتی گفت ۳۶ اثرش در این کتاب پذیرفته شده، کمی جا خوردم! ۳۶ اثر از یک نفر، آن هم در یک کتاب؟! از دلیل تعجبم پرسید که گفتم: «اگر مرتضی ممیز هم بودی، وجود ۳۶ اثر در یک کتاب تعجب دارد.» از او خواستم کمی بیشتر توضیح بدهد که ماجرا چیست؟ او هم گفت: «لیک منتشر انتشارات قصد دارد «کتاب گرافیک سال» منتشر کند و برای هر اثر هم ۲۲ هزار تومان دریافت می کند». با یک حساب سرانگشتی معلوم شد که ایشان باید برای چاپ ۳۶ اثر حدود ۸۰۰ هزار تومان پرداخت کند! کمی که صحبت ادامه پیدا کرد یادم آمد که جایی فراخوان این کتاب را دیده ام و همان اول که اطلاعیه های مکرر آن را دیدم، به طنز گفتم «این هم کیسه ای که دوخته شده!» و گذشتم. هرازگاهی نیز پیامک تبلیغاتی آن کتاب و انتشارات معظم به دستم می رسید که بی توجه به متن آن، به دور انداخته بومش. پرسیدم: «خب! تو را ماجرای این کتاب مطمئن و قصد داری کار بفرستی؟» که جواب داد: «نه تنها من، که خیلی از دانشجویها چنین قصدی دارند» و ادامه داد که «در تماس تلفنی با آن انتشارات، به او گفته اند که «در صورت چاپ حداقل ۲۰ اثر در این کتاب می تواند عضو «انجمن طراحان گرافیک ایران» شود».

تعجبم دوچندان شد از این بی خبری دانشجویان آرزوبدلی که به امید چاپ شدن اثرشان، به چه سادگی به دروغ های شاخ و دم دار دل می بندند؛ برای همین به او گفتم عضویت در «انجمن طراحان گرافیک ایران» اصولی دارد که به هیچ وجه چاپ شدن اثر در یک کتاب دانشجویی شامل آن نمی شود و نباید براساس شنیده ها، چنین ساده انگارانه رفتار کند، که پاسخ داد: «این کار را نه براساس شنیده که براساس نوشته فراخوان انجام می دهد.» از او خواستم نشانی فراخوان را برایم بفرست تا ببینم ماجرا چیست، که نشانی سایت فراخوان را برایم ارسال کرد و در آن چنین خواندم:

یک خبر عالی وشادی آفرین دیگر

«افرادی که بیش از ۲۰ الی ۳۰ آثارشان چاپ شود انتشارات... رزومه آنها را به همراه کتاب به | انجمن صنفی طراحان گرافیک ایران | انجمن صنفی تصویرسازی ایران | انجمن صنفی عکاسان صنعتی | انجمن صنفی عکاسان | ارسال خواهد کرد، تا این افراد عضو انجمن های رسمی در ایران شوند، توجه داشته باشید آثار چاپ شده یکی مهم ترین موارد خواسته شده در انجمن های ایران می باشد. (۲۰ الی ۳۰ اثر چاپ شده قوانین عضوشن در انجمن های رسمی می باشد)».

از متن پر از غلط دستوری فراخوان گذشتم و به آن دانشجوی با استعداد و ساده دلم گفتم: «بقدر خوب که همچون شمایی در زمان ما زندگی می کنی؛ که تا امثال شما هستند، کلاهبرداران گرسنه نخواهند ماند!» من مانده ام معطل که آیا یک نفر به این صرافت نیفتاده که به یکی از این انجمن ها زنگ بزند و از صحت این ماجرا پرسش کند؟ یا یک نفر، از این کلاهبرداران عزیز تصویر توافق نامه با انجمن را درخواست کند؟! یعنی به همین راحتی باور می کنند و پول بی زبان پدر و مادرشان را به چنین کلاهبرداران زائنی تقدیم می کنند؟

از آن کلاهبرداران نازنین گله ای نیست، که شغل شریفشان کلاهبرداری است، کیرم کلاهبرداری فرهنگی! و افتخار به اینکه نسل اندر نسل به این سیاق بوده اند. کله از خودم است که چرا چنین دانشجویان آرزوبدلی داشتم و جیششان را خالی نکردم. آخر چه می شد که من هم سرشان را می تراشیدم؟ یا کلاه گشادی برایشان می بافتم و جیب ایل و تبارشان را خالی می کردم؟ وقتی دانشجوی بیچاره در آرزوی چاپ یک اثر، چون سیر و سرکه می جوشد و برای چاپ شدن کارش در یک کتاب دانشجویی، که غیر از خودش و خانواده اش، بیننده دیگری نخواهد داشت، چنین به ذوق می آید، چرا من چنین نکردم! ... واقعا از فرصت ناشناسی خودم شرمسارم. دریغ از فرصت هایی که از دست می روند... دریغ!

آخرین خبر!

انتشارات بسیار فرهنگی فوق در جدیدترین اطلاعاتیه و پیامک های گسترده اعلام کرده قصد انتشار «کتاب سال شعر» را دارد! با شاعران ناکام و آرزوبدل پیشنهاد می کنم بشتابند که غفلت موجب پشیمانی است!

هنر و تجربه Art & Experience Cinema

برنامه سینمایی

پر دیس سینمایی گوروش

خانه هنرمندان

موزه سینما

پر دیس سینمایی هویزه (مشهد)
تالار سینمایی سوره (اصفهان)
کابری (گرگان)
ساحل (امروز)

با عضویت در سایت

aecinema.ir

درخبر ایران به لحاظ اینترنتی فیلم های سینمایی هر و تجربه می توانی ازاد تخفیف ۳۰ درصدی در خریدهای بعدی بلیط سینماها استفاده نمایید.

